



کاهش ۴۱ درصدی بارش‌ها در کشور

احد وظیفه، رئیس مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی با اشاره به این‌که از ابتدای سال آبی جاری تاکنون در کشور ۱۲۷/۱ میلی‌متر بارش داشته‌ایم، گفت: این میزان نسبت به میانگین بلندمدت کشور حدود ۸۷ میلی متر- ۴۱درصد -کمتر است. وی افزود: شدت کم‌بارشی در برخی استان‌ها بسیار بیشتر از سایر نقاط است. برای مثال بارش‌ها در سیستان و بلوچستان ۸۲ درصد، در هرمزگان ۸۶ درصد و در کرمان ۶۵درصدکمتر از میانگین بلندمدت گزارش شده است. / ایسنا



تزریق واکسن به سالمندان در خانه سلامت قزوینوالیان / عکس: چلوش همایوندی / جام‌جم

خیال سالمندان راحت شد

برخلاف چند روز گذشته، این روزها واکسیناسیون سالمندان با نظم و انضباط بیشتری انجام می‌شود

❗ چشم‌هایش نگران است و باهر حرکت آرام خود رو، نگرانی‌اش بیشتر می‌شود. دست‌هایش را محاله می‌کند زیر چادرش و خیره‌نگاه می‌کند به دختر جوان که نونک تیز سرنگ در دستش در نور آفتاب می‌درخشد. خود رو دوباره حرکت می‌کند و بعد، دست‌ها تکان می‌خورد، آستین‌ها بالا زده می‌شود و نشانه‌های دردی خفیف در چهره زن سالخورده می‌دود. چند لحظه بعد اما دیگری اثری از نگرانی نیست؛ چشم‌های پیرزن می‌خندد و خوشحال است که با وجود کم‌توانی در راه رفتن، واکسینه شده است. بسی‌باری از پیرمرد و پیرزن‌ها در مراکز خودرویی تزریق واکسن احساس خوبی دارند، زیرا ناچار به بالا و پایین رفتن از پله‌های خانه‌های سلامت نیستند. هفتم اردیبهشت بود که واکسیناسیون افراد بالای ۸۰ سال در کشور کلید خورد و امروز می‌توان گفت بیش از یک میلیون و ۷۰۰ هزار دوز واکسین دریافت کرده‌اند. برنامه‌ای که در روزهای نخست، با آن مشکلات زیادی مواجه بود. صف‌های طولانی و انتظار طاقت‌فرسا برای واکسیناسیون، از مشکلات روزهای اولی بود که سالمندان برای واکسینه شدن، با آن دست‌وپنجه نرم می‌کردند؛ شاید به خاطر این بود که شنبه هفته پیش، وزارت بهداشت و درمان سامانه ثبت‌نام واکسیناسیون راه‌اندازی کرد تا افراد بالای ۸۰ سال با وارد کردن کد ملی و سال تولد، از زمان دقیق واکسینه شدن خود مطلع شوند و بعد برای تزریق به مراکز واکسیناسیون مراجعه کنند. حالا چند روزی است که واکسیناسیون افراد بالای ۸۰ سال، تمام شده و واکسیناسیون افراد بالای ۷۵ سال شروع شده است. بعد از گذشت حدود سه هفته، پیشرفت‌های زیادی در واکسیناسیون صورت گرفته است و سایت‌های خودرویی واکسیناسیون در بیش‌تر استان‌های کشور راه‌اندازی شده‌است. برای این‌که از چند و چون مشکلات سالمندان در تزریق واکسن بیشتر بدانیم، به چند خانه سلامت سرزد داریم و پای حرف‌های سالمندان و کارمندان این مراکز نشسته‌ایم.



لیلا شوقی

جامعه

خبر

رونق گردشگری سلامت کیش

با واکسن کرونا

جعفر آهنگران، مدیرعامل سازمان منطقه آزاد کیش با بیان این‌که این سازمان در نظر دارد با همکاری بخش خصوص خدمات واکسیناسیون کرونا را به گردشگران کیش با هدف پیشگیری از خـبر ارز و رونق گردشگری سلامت ارائه کند، گفت: در این راستا رایزنی‌ها پـرای ورود محموله‌ای حاوی یک میلیون دوز واکسن کرونا به جزیره آغاز شده است. وی افزود: این طرح با ورود بخش خصوصی به بحث خرید و واردات واکسن مورد تایید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی انجام می‌شود که ابتدا تزریق واکسن بین کیشوندان و ساکنان جزیره انجام و پس از اتمام آنان واکسیناسیون به افراد داوطلب از سایر نقاط کشور انجام خواهد شد. / ایرنا

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچک‌تر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد.

همچنین هیچ عددی در یک سطر یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

			۸	۶	۳			
			۷	۲				۴
				۶	۳			۵
۲	۸	۱						
	۶							

سودوکو ۳۸۳۷

شرط حضوری شدن آموزش‌ها از اول مهر

علی خاکی صدیق، معاون آموزشی و وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، تغییر رنگ شهرها و واکسیناسیون دانشگاهیان را شرط حضوری شدن آموزش‌ها از اول مهرماه دانست. وی درباره مذاکره وزارت علوم با وزارت بهداشت درباره واکسیناسیون دانش‌آگاهیان نیز گفت: در حال مذاکره هستیم و درخواستی به وزیر علوم برای ارسال به وزارت بهداشت داده شده‌است، اولویت برای واکسیناسیون، مطالعه دانشگاهیان است و آموزش حضوری نباید بیش از این به تعویق بیفتد. / ایرنا

واکسن‌های چینی روی میز پرستاران

تزریق خودرویی ویلچری

پیرزنی که دو طرفش را زن و مرد جوانی گرفته‌اند، می‌گوید: «من دیگر نمی‌توانم راه بروم. و زانوهایش خم می‌شود. زن و مرد، او را بالا نگه می‌دارند و می‌نشانند روی صندلی که زیر سایه درخت قرار دارد. چند ثانیه بعد، مرد جوان با یک ویلچر برمی‌گردد. پیرزن می‌پرسد: «ویلچر را از کجا آوردی؟» و مرد به چند ویلچر و واکری که در گوشه حیاط است، اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که برای چند دقیقه و تنها با کارت ملی، ویلچر را به امانت گرفته‌است. پیرزن لبخندی می‌زند و می‌نشیند روی صندلی. پیرزن نشسته است روی صندلی جلوی خودرو و خیره نگاه می‌کند به روبه‌رویش، بعد اما نگاهش را متوجه دختر جوانی که گان به تن دارد، می‌کند. سرنگ و واکسن در دستان دختر جا خوش کرده‌است. مرد جوانی کمک می‌کند و بازوی عریان پیرزن را به نزدیک دختر جوان می‌آورد. سوزن که به درون بازوی پیرزن می‌رود، اشک چشمان پیرزن را پر می‌کند.

پیرمرد آرام واکر را بلند می‌کند و بعد خودش، کوتاه و آرام، قدم برمی‌دارد. پا که روی زمین قرار می‌گیرد، دوباره مرد، مرم‌رق واکر را برمی‌دارد و پای دیگر آرام بلند می‌شود از روی زمین و دقیقه‌ای روی هوا می‌ماند تا دوباره روی زمین قرار می‌گیرد. زن جوان سرنگ به دست، از پله اتاقک کوچک تزریق می‌آید بیرون و رو به پیرمرد می‌گوید: «نیا پدرجان... خودم می‌آیم.» و بعد سوزن نیشش را می‌استد، به بازوی پیرمرد، مامور اورژانس در سایه، کنار موتورش نشسته‌است. می‌گوید که خدمات تزریق واکسن در خانه ندارند و اگر خانواده‌ای درخواست تزریق واکسن را داشته باشد، باید با وزارت بهداشت درمان صحبت کند تا آنها واکسن به سالمندنی که توان بیرون آمدن از خانه را ندارند، تزریق کنند. حرف‌های مامور اورژانس، در صدای زیر و لرزان پیرمردی گم می‌شود. پیرمرد می‌گوید: «چرا نرفتم خانه سلامت نزدیک به خانه خودماه برای تزریق واکسن... من خسته شدم...» و می‌نشیند روی صندلی. پسرش برایش توضیح می‌دهد که خانه سلامت نزدیک خانه‌شان، در طرح واکسیناسیون نبوده و این خانه سلامت نزدیک‌ترین مکان به خانه آنهاست. پیرمرد آه می‌کشد، عرق از روی پیشانی پاك می‌کند و می‌گوید: «آخر يك ساعت ونیم دوتر از خانه، شدن‌دیک‌ترین؟»

راه می‌رود و شتابزده جواب پیرمرد را می‌دهد: «اینجا لازم نیست بمانید... بروید خانه.» و بعد راهش را می‌کشد و می‌رود. پیرمرد رو به پسرش می‌پرسد: «اگر حالم بعد از تزریق واکسن بد بشود، چه؟» و پسرش، با نگاهی پراز پرسش نگاه می‌کند به کارمندانی که بدون اعتنا رد می‌شوند و سالمندان را راهنمایی می‌کنند برای خروج.

خوشحالی سالمندان

درختان سقف شده‌اند برای کوچه باریک و بلند؛ خلوتی ابتدای کوچه که تمام می‌شود، شلوغی قسمت میانی کوچه پیدا می‌شود. چند نفر ایستاده‌اند روبه‌روی خانه سلامت ارشاد، خانه سلامتی در شمال تهران و زل زده‌اند به مردی که کت‌وشلوار طوسی به تن دارد، او تنها اجازه ورود یک سالمند و یک همراه را به درون خانه سلامت می‌دهد.

جلوی در خانه سلامت یک خودروی پلیس پارک شده است. مامور پلیس، دست به سینه ایستاده و نگاه می‌کند به پیرزن‌ها و پیرمردهایی که واکسینه شده بیرون می‌آیند از خانه سلامت. مرد کت و شلوازی می‌گوید: «چند روز قبل اینجا خیلی شلوغ بود و حتی دعوام شده بود، به خاطر همین از کلانتری محل درخواست کردیم، مامور پلیس در اختیارمان بگذارد.» پیرزن نشسته است روی صندلی و نفس تازه می‌کند. تازه واکسن تزریق کرده است. دخترش چند قدم آن‌طرف‌تر مشغول صحبت کردن با تلفن می‌گردد. پیرزن می‌گوید: «امدم خانه سلامت و وقتی دیدیم خلوت است، واکسن مان رازدیم.» درست است که امروز خیلی راحت توانسته واکسن تزریق کند، اما از روزهای قبل می‌گوید، از روزهایی که پیاده‌رو و خیابان پر از پیرزن و پیرمردهایی بوده که برای تزریق واکسن کرونا صف کشیده بودند. می‌گوید که چهار روز آمده و رفته تا به امروز که مرکز سلامت خلوت شده و توانسته واکسن بزند. می‌گوید که در سامانه ثبت‌نام نکرده و تنها با در دست داشتن مدارکش، مراجعه کرده است. این را که می‌گوید، دختر دست مادر را می‌گیرد و بعد آرام بلندش می‌کند و هر دو به راه می‌افتند. دختر در حال بستن دکمه‌های پیراهن پدر است؛ پیرمرد، نحیف و کوچک با پشت قوز کرده، نشسته است روی صندلی و دختر مدام قربان صدقه پدر می‌رود: «ببارکت باشد، باباجانم... نت سلامت باشد، دیدی چه زود کارت را راه انداختند؟» دخترش می‌گوید که پدرش شرط کرده بود اگر خانه سلامت خلوت باشد، برای تزریق واکسن می‌آید، چون پدر حوصله شلوغی و در صف ماندن را ندارد. دختر می‌گوید: «خیالم راحت شد که پدرم واکسن زد.» چشم‌های دختر از خوشحالی برق می‌زند.

منهای بیماران خاص

زن جوان است، اما چون هشت سال پیش پیوند کلیه داشته، باید واکسن کرونا تزریق کند؛ او جزو بیماران خاص است. برای تزریق به خانه سلامت ارشاد مراجعه کرده‌است، اما مرد کت‌وشلوار طوسی می‌گوید که در این مکان، واکسنی برای بیماران خاص تزریق نمی‌شود. دختر جوان می‌گوید: «این سومین جایی است که امروز برای تزریق مراجعه کرده‌ام، گفتند که در بیمارستان طالقانی و این مرکز سلامت می‌توانم واکسن تزریق کنم، اما مسئولان بیمارستان گفتند که برنامه‌ای برای واکسیناسیون بیماران خاص نداریم و اینجا هم که این طور جواب را می‌دهند.» می‌گوید در ترافیک سنگین و در شرایطی که زیاد نباید در بیرون از خانه حاضر شود، در به در به دنبال جایی برای تزریق واکسن است. مرد کت‌وشلوازی راهنمایی‌اش می‌کند و می‌گوید: «برو بیمارستان ۱۵ خرداد. آنجا حتما واکسننت را تزریق می‌کنند.» زن نفسش را بیرون می‌دهد و بعد می‌گوید که به بیمارستان ۱۵ خرداد هم سر می‌زند و بعد با چشم‌هایی نگران می‌گوید: «عاکنید، آنجا دیگر واکسنم را تزریق کنند.» سه روز است از این مرکز به آن مرکز می‌روم.» و بعد با قدم‌های سنگین و شانه‌ای افتاده، می‌رود به سمت مرکز بعدی. پیرمرد تازه چند قدم از خانه سلامت دور شده است که از دختر جوانی که دستش را گرفته می‌پرسد: «راستی ما برای تزریق نوبت دوم کی باید برگردیم؟» دختر جوان شانه بالا می‌اندازد و می‌گوید که نمی‌داند کی باید برای تزریق دوز دوم واکسن مراجعه کنند. پیرمرد می‌ایستد و رو به دختر جوان می‌گوید: «چرا به ما نگفتند که باید دوباره بیاییم؟»

خودروها صف کشیده‌اند و درون همه آنها می‌توان سالمندانی را دید که برای تزریق واکسن در انتظار هستند. در ابتدای صف و کمی جلوتر، دختر جوانی تا چشم کار می‌کند، دستکش و عاسک زده ایستاده است و هر خودرویی که می‌ایستد، با یک واکسن به استقبالش می‌رود. اینجا بوستان سرخه حصار و مسیر واکسیناسیون خودرویی است.

پیرمرد آمده، در صندلی عقب نشسته و آستین پیراهنش را بالا داده است؛ دختر جوان آرام سوزن را به بازوی پیرمرد فرومی‌کند. پیرمرد می‌گوید که ۸۵ سالش شده است و توان راه رفتن ندارد. می‌گوید، اگر با خودروی شخصی او را به این محل نمی‌آوردند، نمی‌توانست واکسن بزند و در برابر کرونا ایمن شود. تا چشم کار می‌کند، خودرو دیده می‌شود؛ خودرو ایستاده است و هر خودرویی که دو سالمند سرنشین دارند، از کنار برخی از خودروها که عبور می‌کنیم، صدای صلوات و دعای سالمندی شنیده می‌شود.

یکی از همراهان این سالمندان به ما می‌گوید تنها مشکلی که اینجا با آن روبه‌رو بوده کمی بی‌نظمی در بررسی مدارک بوده و بجز این، از همه چیز راضی است.

انتظار هادقیقه‌ای

مرد، دو قدم جلوتر از زن قدم برمی‌دارد. زن آرام چادرش را سفت می‌کند زیر چانه و بعد با صدای لرزان می‌گوید: «حاجی تاکسی بگیریم؟» مرد همان‌طور که با قدم‌های بلند راه می‌رود، می‌گوید: «ما تازه واکسن زدیم، جان دوباره گرفته‌ایم.

بیا پیاده برویم.» و ریز می‌خندد. اینجا مرکز سلامت شهرک آزادی، یکی از مراکز سلامت غرب تهران است.

گوشه حیاط، یک ردیف صندلی چیداند، پیرزن‌ها و پیرمرد‌ها، ماسک زده، یکی در میان کنار هم نشسته‌اند و آرام چشم دوخته‌اند به ساختمان روبه‌رو، به دهان زن میانسالی که هر یک دقیقه، یک شماره را می‌زند. دختر جوانی که کنار مادرش ایستاده، کارت ملی را در دستش می‌چرخاند، می‌گوید که یک ربع پیش به مرکز سلامت آمده و چند دقیقه دیگر هم نوشتش می‌شود. دختر جوان توضیح می‌دهد که در سامانه ثبت‌نام واکسیناسیون ثبت‌نام نکرده و فقط با همراه داشتن مدارک برای تزریق واکسن مراجعه کرده. زن میانسالی، شماره‌ای را صدا می‌زند. پیرمردی با پشت خمیده، دست پیرزنی را می‌گیرد و بلندش می‌کند از روی صندلی. پیرزن تکیه می‌دهد به عصا و بعد آرام و سبکنی بلند می‌شود و هم‌قدم با پیرمرد می‌روند پای پله‌ها. پیرزن و پیرمرد نگاه می‌کنند به ده، دوازده پله‌ای که چند دقیقه دیگر باید فتح‌شان کنند. زن میانسال اول نگاه‌شان می‌کند و بعد می‌گوید: «تا شما برسید به بالای پله‌ها، شماره دیگری را صدا می‌کنم.» و شماره دیگری را صدا می‌کند. دو دختر جوان ویلچر پیرزنی را هول می‌دهند تا می‌رسند به پای پله‌ها. یک دختر سر صندلی و دیگری ته صندلی را بلند می‌کند و نفس زنان، از کنار پیرزن و پیرمردی که تازه یک پله را فتح کرده‌اند می‌گذرند و بالا می‌روند. پیرزن، فرورفته در صندلی، دستش را محکم می‌گیرد به دسته صندلی و با چشمان نگران، به نفس نفس زدن دختران جوان نگاه می‌کند. به بالای پله‌ها که می‌رسند، پیرزن نفس راحتی می‌کشد.

عصایه دست‌ها وارد می‌شوند

روبه‌روی اتاق واکسیناسیون جز یک پیرمرد و مرد میانسالی که دستش را گذاشته روی شانه پیرمرد، شخص دیگری دیده نمی‌شود. پیرمرد روی صندلی نشسته و با صورت جمع‌شده، چشم دوخته به درون اتاق. چند دقیقه بعد، پیرمردی عصازنان بیرون می‌آید. پیرمردی که روی صندلی نشسته، آرام می‌پرسد: «درد داشت؟ حالت خوب است؟» پیرمرد عصا به‌دست می‌پرسد: «چییز پرسیدی پدرجان؟» پیرمرد از روی صندلی بلند می‌شود و داد می‌زند در گوش پیرمرد: «گفتم درد داشت؟ سرگیجه نداری؟» و پیرمرد عصا به‌دست سرتکان می‌دهد به نفی. پیرمرد با کمک مرد میانسال می‌رود درون اتاق و بعد از چند دقیقه با چشم‌هایی که کمی نم‌دار است، بیرون می‌آید. مرد میانسال می‌نشانندش روی صندلی و مدام می‌پرسد: «خوبی بابا؟» و مرد با چشمان بسته، چند باری سر تکان می‌دهد و بعد از کارمند میانسال مرکز بهداشت می‌پرسد: «من باید چند دقیقه اینجا بمانم، برای این که ببینید علائم بعد از واکسن دارم یا نه؟» زن میانسال مشغول راهنمایی پیرزنی است که با واکر